

درس دوم

مست و هشیار

دانش افزایی: قالب این شعر قطعه است. پروین اعتصامی در این قطعه به شیوه مناظره و طنزآمیز، فراگیر شدن فساد و تباهی اخلاقی در جامعه و به ویژه در میان حاکمان و مسئولان، خرد و کلان، می پردازد. فقر مردم، رواج رشوه خواری، غفلت و بی خبری، ریاکاری و فساد مسئولان، مهم ترین محورهای این شعر است. شیوه بیان پروین طنز اجتماعی حافظ را تداعی می کند.

روایت پروین ادب فارسی از مست و هشیار، پیش از او نیز در شعر و ادب فارسی روایت شده است. مشهورترین روایت، مست و عاقل مولانا در مثنوی است همچنین عطار و عبید نیز روایتگر این داستان بوده اند.

درباره ی لحن خوانش این شعر تعلیمی که جنبه ی روایی داستانی دارد و در بستری از مناظره به توصیف شرایط اجتماعی روزگار خود می پردازد، رعایت لحن روایی و به ویژه تغییر لحن و صدا، متناسب با دو شخصیت مناظره، رعایت فراز و فرودها، درنگ و تکیه بر واژگان کلیدی سخنان مست، ضروری و موثر به نظر می رسد و می تواند نزدیکی مناظره به ادبیات نمایشی را به بهترین شکل به نمایش بگذارد.

درسراسر این مناظره در مصراع های فرد، گفتار و سخنانی سطحی، فاقد اندیشه ای عمیق و حتی سفیهانه را شاهدیم، در حالی که در مصراعهای زوج شعر، بر خلاف عنوان مست، پاسخ های گوینده اش کاملاً هوشیارانه و عمیق است و به نقد و حتی استهزای حاکمان و ماموران دولتی می پردازد.

شخصیت دوم این مناظره محتسب است. مامور اجرای درست احکام شریعت که در بدیهی ترین احکام دین، جاهل است. رشوه خوار، باج گیر و ریاکار است. محتسب در دیوان حافظ و پروین نماد جهل و بیسوادی و ریاکاری است.

وزن شعر: فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلن (ویژه دانش آموزان انسانی)

مست و هشیار

(۱) محتسب مستی به ره دید و گریبانش گرفت / مست گفت ای دوست این، پیراهن است افسار نیست

قلمرو زبانی: محتسب: مامور نظارت بر اجرای احکام شرعی / گریبان: یقه پیراهن، مفعول، ساختمان: ساده /

گریبان و پیراهن: تناسب / ضمیر ش: مضاف الیه / پیراهن و افسار: مسند / این: ضمیر اشاره در نقش نهاد /

مستی: ی نشانه ی نکره، مفعول / مست به ترتیب در دو نقش: مفعول و نهاد / افسار: مسند / حرف «و» پیوند

همپایه ساز (حرف ربط) / بیت ۶، جمله

قلمرو ادبی: مراعات نظیر: گریبان و پیراهن / واج آرای: صامت س، ت / تضاد: است و نیست / جناس ناهمسان

اختلافی: مست و است / تکرار: مست

قلمرو فکری: معنی: مامور، (محتسب) مستی را در راه دید و گریبان مست را گرفت. مست گفت ای دوست

این پیراهن است و افسار نیست. (اعتراض به برخورد تحقیرآمیز مامور)

مفهوم: بیان طنزآمیز و اعتراض به رفتار غیر انسانی مامور با مست. (تست سنجش)

(۲) گفت مستی زان سبب افتان و خیزان می روی / گفت جرم راه رفتن نیست، ره، هموار نیست

قلمرو زبانی: افتان و خیزان: در حال تلو تلو خوردن، قید، (واژه ی وندی مرکب) / بیت ۶ جمله است. / مستی:

مست هستی، (مسند) + ی اسنادی / جرم راه رفتن: مسند / هموار: مسند /

قلمرو ادبی: هموار نبودن راه: کنایه از نابسامانی محیط و جامعه / تضاد: افتان و خیزان / واج آرایی: صامت «ن»

قلمرو فکری: محتسب گفت: تو مست هستی، از این رو بی تعادل راه می روی. مست گفت: در راه رفتن من

ایرادی نیست، راه ناهموار است.

مفهوم: فراهم بودن زمینه ارتکاب جرم و گناه، انتقاد از شرایط اجتماعی و نابسامانی امور.

۳) گفت: می باید تو را تا خانه قاضی برم / گفت: رو صبح آی، قاضی نیمه شب بیدار نیست

قلمرو زبانی: رو، آی: فعل امر / صبح، نیمه شب: تضاد و قید / می باید: فعل، در معنی لازم است / بیت، ۷ جمله:

است. / تا: حرف اضافه / خانه قاضی: فرایند واجی افزایش / برم: مضارع التزامی

قلمرو ادبی: تضاد: صبح، نیمه شب / بیدار نبودن: کنایه از بی خبری و غفلت / تضاد: رو، آی / تکرار: قاضی

قلمرو فکری: معنی: محتسب گفت: لازم است تو را تا خانه قاضی ببرم. مست گفت: برو، صبح بیا زیرا قاضی

نیمه شب بیدار نیست.

مفهوم: غفلت و آسایش طلبی مسئولان جامعه، بی اهمیت بودن اجرای عدالت از نظر قاضی، بیانی طنزآمیز که

قاضی شرع، اهل شب زنده داری برای عبادت نیست.

ارتباط معنایی با ابیات:

- تو کی بشنوی ناله ی دادخواه

به کیوان برت کله ی خوابگاه

- به خواب اندرست ای برادر ستمگر

چه غره شدستی بدان چشم بازش؟

۴) گفت: نزدیک است والی را سرای ، آنجا شویم / گفت: والی از کجا در خانه خمّار نیست؟

قلمرو زبانی: والی: حاکم / شویم: فعل غیر اسنادی = برویم (مضارع التزامی) / نیست: فعل غیر اسنادی / والی را

سرای: سرای والی، «را» ی فکّ اضافه / مصراع دوم: استفهام تأکیدی / خمّار: فروشنده خمر، می فروش (تست

لغت سراسری) / بیت، ۶ جمله است. / خانه خمّار: میخانه ، فرآیند واجی افزایش / (حذف بخشی از جمله به قرینه

معنوی: از کجا { معلوم است که } بنابراین «از کجا» یک جمله محسوب می شود.

قلمرو ادبی: تضاد: است و نیست / تکرار: والی / واج آرایبی: مصوت ا /

قلمرو فکری: محتسب گفت: خانه حاکم نزدیک است، آنجا برویم. مست گفت: از کجا معلوم که حاکم در میخانه

نباشد؟ (حتما قاضی هم در میخانه است.)

مفهوم: رواج فساد میان حاکمان و کارگزاران حکومتی

ارتباط معنایی با ابیات:

با محتسبم عیب مگوئید که او نیز

پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند

چون به خلوت می روند، آن کار دیگر می کنند

ز کوی میکده دوشش به دوش می بردند

امام شهر که سجاده می کشید به دوش

می خور که شیخ و حافظ ومفتی و محتسب

چون نیک بنگری، همه تزویر می کنند

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس

توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند

آه از این قوم ریایی که درین شهر دو روی روزها شحنه و شب ، باده فروشند همه

۵) گفت تا داروغه را گوییم، در مسجد بخواب / گفت: مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست

قلمرو زبانی: داروغه: نگهبان شهر(در نقش متمم) / تا: حرف اضافه (فاصله ی زمان) / را: = به: حرف اضافه/

گوییم: خبر دهیم، مضارع التزامی، فرایند واجی افزایش / خوابگاه مردم بدکار: گروه مسندی، خوابگاه: هسته ی مسند ، وندی/ مردم : مضاف الیه/ بدکار: صفت مرکب (صفت مضاف الیه) و وابسته وابسته/ بیت، ۵ جمله است.

قلمرو ادبی: اشتقاق: خواب و خوابگاه / اشتقاق: گوییم و گفت / تکرار(واژه آرایه): مسجد

قلمرو فکری: محتسب گفت : تا به نگهبان شهر خبر دهیم ،در مسجد بخواب. مست گفت: مسجد جای خواب گنهکاران نیست.

مفهوم: ناآگاهی مامور از احکام شرعی و حرمت مسجد را نگه نداشتن.

۶) گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارهان / گفت : کار شرع، کار درهم و دینار نیست

قلمرو زبانی: دینار: سکه طلا / درهم: سکه نقره/ دینار در مصراع اول: مفعول و در مصراع دوم معطوف به مضاف

الیه/ دینار و درهم: تناسب / پنهان: قید / وارهان: فعل پیشوندی و امر/ کار شرع و کار درهم و دینار : ترکیب

اضافی قلمرو ادبی: مراعات نظیر و تکرار: درهم و دینار/ مجاز: درهم و دینار، مجاز از پول و رشوه/ واج آرایه:

قلمرو فکری: محتسب گفت: پنهانی پولی رشوه بده و خود را خلاص کن. مست گفت: کاری که صامت «ر»

شرع حرام کرده با پول، حلال نمی شود.

مفهوم: بیان رواج رشوه خواری در جامعه

قرابت معنایی با :

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند / چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند

۷) گفت: از بهر غرامت جامه ات بیرون کنم / گفت پوسیده است جز نقشی ز پود و تار نیست

قلمرو زبانی: از بهر: حرف اضافه/ غرامت: تاوان و جریمه / ضمیر پیوسته «ات»: در نقش مضاف الیه / جامه ات:

مضاف الیه، فرایند واجی افزایش، افزایش همزه / پود: الیاف عرضی پارچه/ تار: الیاف طولی و عمودی / تار و پود:

واژه وندی مرکب / بیرون کنم: مضارع اخباری: بیرون می کنم / پوسیده است: ماضی نقلی / بیت، ۵ جمله است.

قلمرو ادبی: جز نقشی ز پود و تار نیست: کنایه از نخ نما و فرسوده / مراعات نظیر: جامه، پود ، تار /

قلمرو فکری: محتسب گفت: برای تاوان گناه تو لباست را از تنت بیرون می کنم.(لباست را در ازای گناهت باج

می گیرم.) مست گفت: لباسم پوسیده است و (از شدت کهنگی) فقط نقشی از تار و پود بر آن مانده است.

مفهوم: بیان باج گیری ماموران حکومتی(مصراع اول) و فقر مردم (مصراع دوم)

۸) گفت آگه نیستی کز سر درافتادت کلاه / گفت در سر عقل باید ، بی کلاهی عار نیست

قلمرو زبانی: آگه: مسند / عقل و سر: تناسب / عقل: نهاد جمله ی پنجم: عقل در سر لازم است. / ضمیر «ت»

متعلق به کلاه و مضاف الیه (جابجایی ضمیر) / بیت ۶ جمله است / جمله ی آگه نیستی کلاه : جمله غیر

ساده / بی کلاهی: وندی: بی+ کلاه + ی مصدری / عار: ننگ

قلمرو ادبی: مصراع اول کنایه از مستی و عدم تعادل / مراعات نظیر: سر و کلاه ، سر و عقل

قلمرو فکری: در گذشته بی کلاه و دستار ظاهر شدن در بین مردم ، نوعی بی ادبی و خلاف عرف و هنجار بوده

است.

معنی: محتسب گفت: تو مست و بی تعادل هستی و کلاحت از سر افتاده است. گفت برای سر، عقل و اندیشه لازم است و بی کلاه بودن ننگ نیست.

مفهوم: عقل و اندیشه را رها کرده و به امور ظاهری می پردازند. (پرداختن به ظاهر امور به جای توجه به باطن)

ارتباط معنایی با:

تن آدمی شریف است به جان آدمیت نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

۹) گفت: می بسیار خوردی زان چنین بی خود شدی / گفت: ای بیهوده گو، حرف کم و بسیار نیست

قلمرو زبانی: می: مفعول/ بی خود: مست، وندی / بیهوده گو: صفت فاعلی، جانشین اسم، منادا، مرکب / بسیار:

در مصراع اول قید، در مصراع دوم: معطوف به مضاف الیه / بیت، ۶ جمله است. / کم و بسیار: تضاد

قلمرو ادبی: تضاد: کم و بسیار / تکرار: بسیار / مجاز: حرف مجاز از سخن /

قلمرو فکری: محتسب گفت: شراب، بسیار خورده ای برای همین این طور از خود بی خود شده ای. گفت: ای

انسان بیهوده گو، مشکل بر سر کم و زیاد بودن گناه نیست. «حرف کم و بسیار نیست: (سوال نهایی) حرام،

حرام است، کم و زیاد آن فرقی نمی کند. نفس عمل حرام مهم است.»

مفهوم: جلوه ای از ناآگاهی و بی قیدی مامور نسبت به احکام دین،

۱۰) گفت: باید حد زند هشیار مردم، مست را / گفت: هشیاری بیار، اینجا کسی هشیار نیست

قلمرو زبانی: حد: مجازات شرعی برای پاره ای گناهان / هشیار مردم: ترکیب وصفی مقلوب / هشیار و مست:

تضاد / هشیار در سه نقش آمده (به ترتیب): صفت گروه نهادی، مفعول و مسند. /

قلمرو ادبی: تضاد: مست و هشیار / تکرار: هشیار

قلمرو فکری: محتسب گفت: باید مردم هوشیار ، افراد مست را مجازات کنند. مست گفت یک هشیار پیدا کن، اینجا کسی هشیار و بی گناه نیست.

مفهوم: مصراع دوم: فراگیر و شایع بودن فساد و بی بند و باری در جامعه.

ارتباط معنایی با :

گر حکم شود که مست گیرند در شهر هر آن که هست گیرند

می خواره و سرگشته و رندیم و نظر باز وان کس که چو ما نیست، در این شهر کدام است؟

این چه قرن است اینکه در خوابند بیداران همه / وین چه دور است اینکه سرمستند هشیاران همه

کارگاه متن پژوهی درس ۲

قلمرو زبانی :

۱ - معنای واژه های مشخص شده را بنویسید

* اگر بدین حال تو را محتسب اندر بازار ببیند، بگیرد و حد زند. (خواجه نظام الملک توسی)

محتسب: مامور ناظر بر اجرای احکام شرع / حد: مجازات شرعی که میزان و کیفیت آن در قرآن آمده است.

* یار در خوبی قیامت می کند حسن، بر خوبان گرامت می کند. (انوری)

گرامت کردن: تاوان دادن

۲- فعل های مشخص شده را از نظر کاربرد معنایی بررسی کنید.

*گفت: « نزدیک است والی را سرای، آن جا شویم» / گفت: «والی از کجا در خانه خمار نیست؟»

شویم: در گذشته در معنی «رفتن» کاربرد داشته، در این مصراع در معنی «رویم و برویم» آمده است.

نیست: در کاربرد غیر اسنادی و به معنی «وجود نداشته باشد» به کار رفته است.

* زاهد ظاهر پرست از حال ما آگاه نیست / در حق ما هرچه گوید جای هیچ اکراه نیست

(حافظ)

نیست در مصراع اول: فعل اسنادی و در مصراع دوم: در معنی وجود ندارد و فعل غیر اسنادی است.

* ریشه های ما به آب / شاخه های ما به آفتاب می رسد / ما دوباره سبز می شویم

می شویم: فعل اسنادی

قلمرو ادبی

۱- سروده زیر را از نظر شیوه گفت و گو، با متن درس مقایسه کنید؛ سپس بنویسید این نوع

گفت و گو در اصطلاح ادبی چه نام دارد؟

بگفت آنده خرد و جان فروشند

بگفت آن جا به صنعت در چه کوشند؟

بگفت از عشق بازان این عجب نیست

بگفتا جان فروشی در ادب نیست

بگفت از دل تو می گویی، من از جان

بگفت از دل شدی عاشق بدین سان؟

بگفت آن گه که باشم خفته در خاک

بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک؟

بگفت این کی کند بیچاره فرهاد؟

بگفت او آن من شد زو مکن یاد

نیامد بیش پرسیدن صوابش

چو عاجز گشت خسرو در جوابش

ندیدم کس بدین حاضر جوابی نظامی

به یاران گفت کز خاکی و آبی

هر دوشعر، گفتگو میان دو شخص است که هر یک در اثبات برتری و قدرت خود می کوشد. معمولاً آغازگر گفتگو لحنی برتری جویانه دارد و مخاطب و پاسخ دهنده با پاسخ های زیرکانه خود، نتیجه را به سود خود می گرداند. این شیوه گفتگو در ادب فارسی مناظره نام دارد. مبتکر آن اسدی توسی (قرن چهارم ه. است. در میان شاعران معاصر پروین اعتصامی قطعات زیبایی به شیوه مناظره سروده است.

۲- متن درس از نظر شیوه بیان (جد - طنز) با این سروده حافظ چه وجه اشتراکی دارد؟

« با محتسبم عیب مگوید که او نیز پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است »

لحن طنزآمیز پروین اعتصامی در این شعریادآور طنز رندانه حافظ است. در هر دو شعر به تعریض و طنز، محتسب فردی ریاکار و ناآگاه به احکام شریعت معرفی می شود که در پی عیش و نوش خود است. محتسب از چهره های منفور دیوان حافظ و پروین است.

قلمرو فکری

۱- هر یک از مصراع های زیر، به کدام پدیده اجتماعی زمان شاعر اشاره دارد؟

گفت: « دیناری بده پنهان و خود را وارهان » (رواج رشوه خواری در میان ماموران حکومتی)

گفت: « جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست » (فراهم بودن زمینه انحراف و نابسامانی های

اجتماعی)

۲- در هریک از بیت های زیر، بر چه موضوعی تأکید شده است؟

بیت هشتم: عقل و اندیشه را رها کرده و به امور ظاهری می پردازند. (پرداختن به ظاهر امور به جای

توجه به باطن)

بیت نهم: حرام، حرام است، کم و زیاد آن فرقی نمی کند. نفس عمل حرام مهم است. و نیز ناآگاهی

محتسب از حرمت مقدسات در شریعت را می رساند.

۳- درباره ارتباط موضوعی متن درس با هر یک از بیت های زیر توضیح دهید.

* دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگوی / من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم

حافظ

ارتباط معنایی با ابیات ۹ و ۱۰ دارد :

گفت: می بسیار خوردی زان چنین بی خود شدی / گفت: ای بیهوده گو، حرف کم و بسیار نیست

گفت: باید حد زند هشیار مردم ، مست را / گفت: هشیاری بیار، اینجا کسی هشیار نیست

مصراع دوم بیت حافظ ، بیانگر بی اعتباری سخنان محتسب برای مخاطب (مست) است. از این رو که

مست، نیک می داند که محتسب و حاکمان، اهل تزویر، فساد، ریا و تباهی اند و بر آنچه بر مردم حکم می

کنند خود، پایبندی ندارند.

* گفت مست: «ای محتسب، بگذار و رو از برهنه کی توان بردن گرو؟»

ارتباط معنایی با بیت ۷ دارد:

گفت: از بهر غرامت جامه ات بیرون کنم / گفت پوشیده است جز نقشی ز پود و تار نیست

بیت دوم از مولانا در مضمونی مشترک با بیت ۷ درس، به باج گیری و رشوه خواری ماموران و تهیدستی

مردم اشاره دارد تا آنجا که از شدت فقر حتی پوششی مناسب بر تن ندارند.

تست:

۱- تست تجربی ۸۵: معنی صحیح « خَمَّار » ؟ الف) باده فروش ب) شراب خوار

۲- شاعر در همه ی بیت ها ، به جز بیت به « بی عدالتی و وضع نابسامان دستگاه حکومت » اشاره

کرده است. (تجربی ۸۲)

۱) گفت نزدیک است والی را سرای آنجا شویم / گفت والی از کجا در خانه ی خَمَّار نیست؟

- ۲) گفت: آگه نیستی کز سر درافتادت کلاه
گفت: در سر عقل باید بی کلاهی عار نیست
- ۳) گفت: مستی زان سبب افتان و خیزان می روی
گفت: جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست
- ۴) گفت: می باید تو را تا خانه ی قاضی برم
گفت: رو، صبح آی، قاضی نیمه شب بیدار نیست

۳- در کدام گزینه ضمیر متصل «ت» در جایگاه اصلی خود به کار رفته است؟ (ریاضی ۸۰)

- ۱) بکوبمت زین گونه امروز یال
کز این پس نبیند تو را زنده زال
- ۲) تا چشم بشر نبیندت روی
بنهفته به ابر چهر دلبند
- ۳) خروشید کای فرخ اسفندیار
هماوردت آمد مشو برآرای کار
- ۴) گفت: آگه نیستی کز سر درافتادت کلاه
گفت: در سر عقل باید بی کلاهی عار نیست

۴- در همه ی ابیات، به جز بیت..... به یکی از پدیده ها و مشکلات اجتماعی زمان شاعر اشاره شده است. (سنجش ۸۹)

- ۱) گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارهان
گفت کار شرع کار درهم و دینار نیست
- ۲) گفت از بهر غرامت جامه ات بیرون کنم
گفت پوشیده است، جز نقشی ز پود و تار نیست
- ۳) گفت نزدیک است والی را سرای آنجا شویم
گفت والی از کجا در خانه ی خمار نیست؟
- ۴) گفت: می باید تو را تا خانه ی قاضی برم
گفت: رو، صبح آی، قاضی نیمه شب بیدار نیست

۵- بیت «گفت نزدیک است والی را سرای آنجا شویم / گفت والی از کجا در خانه ی خمار نیست؟» با کدام گزینه تناسب معنایی دارد؟ (سنجش ۸۴)

- (۱) در وجه معاش تو براتی که نوشتند
تغییر نیابد که در دیوان الست است
- (۲) بیشی مطلب زان که درست است یقینم
کان خانه که این نقش نگارید شکسته است
- (۳) با محتسبم عیب مگوئید که او نیز
پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است
- (۴) آن کس که جوینی و گلیمیش به دست است
گر زین دو فزون می طلبد آزرست است
- ۶- شاعر در بیت « محتسب مستی به ره دید و گریبانش گرفت / مست گفت ایدوست، این پیراهن
است افسار نیست» از کدام پدیده ی اجتماعی زمان خودش به شیوه ی طنزانتقاد می کند؟
- (۱) دستگیری افراد خطاکار
(۲) برخورد غیر انسانی ماموران با متهم
(۳) ایراد اتهام به مجرمین
(۴) برخورد اهانت آمیز متهم با مامور
- ۷- مقصود از « ره هموار نیست» با توجه به بیت زیر در کدام گزینه مناسب تر بیان شده است؟
(آ. ریاضی ۹۰)

- گفت: مستی زان سبب افتان و خیزان می روی
گفت: جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست
- (۱) ستمگران بدانندیش، راه را بر همه ی ما بسته اند
(۲) نابسامانی، فساد و پلیدی در جامعه گسترده است.
(۳) خردمندان هدایتگر نیز گرفتار نابسامانی هستند.
(۴) کم خردی و نابرابری راه حرکت اجتماعی را بسته است.

۸- مفهوم مصراع «گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارهان» به کدام پدیده ی مذموم اجتماعی دلالت دارد؟ (آ. زبان ۸۲)

(۱) اختلاس (۲) رشوه خواری (۳) رباخواری (۴) دغل کاری

۹- مفهوم بیت «گفت آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه / گفت در سر عقل باید بی کلاهی عار نیست» با کدام گزینه تناسب ندارد؟

(۱) خانه آراسته را نیست به سرپوش نیاز سر بی مغز گرفتار غم دستار است

(۲) او به جان از تو نکوتر تو به جامه زو بهی هست ای بی مغز، او را سر، تو را دستار به

(۳) بی سر و پا گدای آنجا را سر ز ملک جهان گران بینی

(۴) کس از سر بزرگی نباشد به چیز که کدو سربزرگ است و بی مغز نیز

پاسخ نامه

۱-الف ۲-۲ ۳-۳ ۲-۴ ۳-۵ ۲-۶ ۲-۷ ۲-۸

۳-۹

تهیه و تنظیم: مهشید داودی، مشهد

گروه دبیران ادبیات ایران، زمان کارگاه تیرماه ۱۳۹۷